

## اهداف راهبردی فتح ری توسط سلطان محمود غزنوی

جعفر آقازاده<sup>1</sup>، فرزاد خوش آب<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1397/01/28  
تاریخ پذیرش: 1397/03/17

از صفحه 1 تا 20

فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال پنجم، شماره هفدهم، تابستان 1397

### چکیده

شهر ری به دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر شاهراه ارتباطی شرق به غرب و شمال به جنوب ایران، از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ ایران برخوردار بود و مدعیان قدرت در ایران همواره تلاش داشتند بر این شهر مسلط گردند. با تثبیت قدرت سلطان محمود غزنوی در شرق، او نقشه بلند پروازانه‌ای با ظاهر مذهبی برای آغاز فتوحات در ایران مرکزی و غربی، عراق عرب و قلمرو فاطمیان مصر طراحی نمود و در گام نخست شهر ری را تصرف کرد. از این زمان ری به پایگاه فرماندهی توسعه‌طلبی غزنویان تبدیل شد. این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی، به بررسی جایگاه ری در سیاست توسعه‌طلبی سلطان محمود غزنوی، اهداف و نتایج حاصل از آن پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد با ضعف و ناتوانی مجددالدوله حکمران بویه‌ای شهر ری و درخواست کمک او از سلطان محمود، شرایط برای تسلط غزنویان بر ری فراهم گردید. سلطان محمود، فتح ری را مبدأ و آغازی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده به‌ویژه رسیدن به بغداد و تسلط بر خلیفه عباسی می‌دانست؛ اما با مرگ او و اختلافات فرزندانش، فتوحات غزنویان در ایران مرکزی متوقف گردید.

### کلید واژه‌ها

ری، آل بویه، سلطان محمود غزنوی، سوق الجیشی، خلافت عباسی.

1- دانشیار تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول). J.agazadeh@uma.ac.ir

2- دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه لرستان. Farzad.69.fk@gmail.com

## مقدمه

شهر ری به خاطر موقعیت خاص سوق‌الجیشی و تجاری همواره مورد طمع مدعیان قدرت در ایران بود. در دوره آل‌بویه با انتخاب این شهر به‌عنوان یکی از پایتخت‌های امرای این خاندان، بر اهمیت آن افزوده شد. با موقعیت حساسی که ری داشت، حکومت بر آن و حفظ این شهر در برابر متجاوزان، نیازمند خرد سیاسی و قدرت نظامی بود. با حکومت مجددالدوله رستم بن علی (حکومت 387-420 ق) در ری و دخالت مادر او سیده خاتون در امور حکومتی، اوضاع ری آشفته گردید و زمینه دخالت امرای اطراف در امور این شهر فراهم گردید. سلطان محمود غزنوی (387-421 ق)، به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه ری از ابتدای قدرت‌یابی در پی تسلط بر ری بود، اما به علت دور بودن این شهر از پایتخت غزنویان و حتی از نیشابور، حفظ آن با وجود کانون‌های قدرت محلی متعدد در ایران مرکزی و غربی بدون دردرسر نبود، لذا او فتح ری و ایران مرکزی و غربی را تا زمان تثبیت کامل قدرت خود در شرق به تأخیر انداخت. فتح ری در سیاست جدید سلطان محمود، مقدمه‌ای برای توسعه فتوحات در ایران، عراق عرب، شام و مصر بود که در ظاهر با اندیشه جهاد مقدس با قرامطیان و مخالفان دستگاه خلافت عباسی توجیه می‌شد. با فتح ری سلطان محمود گام اول را برای رسیدن به اهداف فوق با اقتدار برداشت، اما مریضی و مرگ ناگهانی وی و اختلافات فرزندانش خط بطلانی پیش‌بینی‌نشده بر تمام نقشه‌هایش کشید.

## پیشینه پژوهش

تا اطلاع نگارنده، پژوهشی مستقل درباره موضوع مقاله حاضر انجام نگرفته است، اما در پژوهش‌های کلی مرتبط با غزنویان، به‌صورت خلاصه و جزئی به بخش‌هایی از موضوع پژوهش حاضر پرداخته شده است؛ باسورث در کتاب «غزنویان» و همچنین در «کتاب تاریخ ایران کمبریج» جلد 4، سیاست سلطان محمود غزنوی در قبال فرقه‌های شیعه را بررسی و فتح ری را در راستای سیاست مذهبی سلطان محمود می‌داند؛ اما او به بررسی بسیار کلی فتح ری بسنده کرده و وارد جزئیات این فتح و اهداف بلندمدت سلطان محمود نشده است. زرین‌کوب در کتاب «تاریخ مردم ایران» تنها به گوشه‌هایی از اختلافات در ری و فراهم شدن شرایط برای فتح ری به دست سلطان محمود اشاره

کرده است. برنارد لویس و همکارانش در کتاب «اسماعیلیان» و دفتری در کتاب «مختصری در تاریخ اسماعیلیه» به فعالیت‌های اسماعیلیان در ری و بافت مذهبی این شهر پرداخته‌اند. از این نظر یافته‌های آنها برای پژوهش حاضر بسیار ارزشمند است. مطالعه حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد: شهر ری چه جایگاهی در سیاست توسعه‌طلبی سلطان محمود غزنوی داشت؟ این پژوهش در پی ارزیابی و سنجش این فرضیه است: سلطان محمود با درخواست کمک مجدالدوله از او، با هدف گسترش قلمرو خود به ایران مرکزی و غربی و رسیدن به بغداد، ری را فتح کرد و این شهر را به پایگاه توسعه‌طلبی غزنویان تبدیل کرد.

### موقعیت راهبردی و اقتصادی شهر ری

ری همواره یکی از سرزمین‌های آباد و وسیع و به لحاظ ارتباطی از اهمیت به‌سزایی برخوردار بوده و منابع متعدد جغرافیایی بر این مسئله تأکید دارند (مقدسی، 1361: 774؛ ابن خردادبه، 1371: 158-159؛ ابن حوقل، 1345: 115). باسورث با تأکید بر این جایگاه، معتقد است که موقعیت تجاری ری به‌خاطر قرار گرفتن بر سر شاهراهی که عراق را به خراسان و ماوراءالنهر متصل می‌ساخت، این شهر را به ثروتمندترین شهر شمال ایران تبدیل کرده بود (باسورث، 1385: 82). از نظر اصطخری «ری عروس شهرها و چهار راهی بزرگ» بوده است (اصطخری، 1368: 575). به خاطر همین موقعیت، همه‌ساله حاجیان و زائران خانه خدا در این شهر اجتماع کرده و از آنجا به سمت مکه رهسپار می‌شدند (حموی، 1380، ج 2: 597). از لحاظ اقتصادی شهر ری به خاطر قرار گرفتن بر سر مسیر کاروان‌های تجاری از موقعیت ممتازی برخوردار بود و به خاطر آب و هوای مطبوع و رودهایی که در آن جریان داشت، دارای کشاورزی پررونقی بود. این شهر همچنین به دلیل موقعیت ویژه ارتباطی و تجاری، دارای صنعت و پیشه‌وری شکوفایی بود (یعقوبی، 1347: 52؛ ابن حوقل، 1345: 115). حموی ری را «دروازه جهان» و «مرکز بازرگانی جهان» می‌نامد (حموی، 1380، ج 2: 600). این شهر در قرن چهارم هجری پایتخت حکومت‌های زیاری و بویه‌ای قرار گرفت و به یکی از مهم‌ترین و آبادترین شهرهای جهان اسلام تبدیل شد. در این دوره، ری جزو بزرگترین شهرهای جبال بود و پس از بغداد، آبادترین شهر شرق جهان اسلام بود (لسترنج، 1337: 231). این شهر نقش پایتختی خود را در دوره‌هایی از حکومت سلجوقی نیز

حفظ کرد. قرار گرفتن بر سر راه‌های بزرگ و پر رفت و آمد از جمله راه تجاری ابریشم، رشد یافتگی مناسبات اقتصادی و تجاری، وجود مراکز علمی - آموزشی بسیار، حضور علما و بزرگان برجسته، وجود زیرساخت‌های مناسب شهری و مواردی از این دست، این شهر را به یکی از مراکز عمده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران تبدیل کرده بود. ری کلید تسلط بر شمال، جنوب، شرق و غرب ایران و رسیدن به بغداد بود، به این خاطر اهمیت و جذابیتی بسیار برای فاتحان و مدعیان قدرت در ایران داشت.

#### اوضاع ری از مرگ فخرالدوله تا حمله سلطان محمود

با مرگ فخرالدوله در سال 387 هـ. ق، امرا و بزرگان حکومت او با پسر چهارساله او به نام رستم که لقب مجدالدوله یافت، بیعت کردند و مادرش سیده خاتون نیابت او را برعهده گرفت و امور حکومتی با رأی و تدبیر او پیش می‌رفت (مستوفی، 1381: 420؛ میرخواند، 1385، ج 6: 3016؛ عتبی، 1374: 258). سیده خاتون تا زمان مرگ (419 هـ. ق)، قدرت اصلی را در ری بر عهده داشت. ری به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و اهمیت سوق الجیشی و ضعف مجدالدوله و مادرش در حکمرانی، جذابیت مضاعفی برای قدرت‌های اطراف پیدا کرد و بر اثر حملات مکرر آنها بخش‌هایی از مناطق شمالی ایران و اصفهان از حکومت مجدالدوله و مادرش جدا شد (عتبی، 1374: 259؛ همدانی، 1386: 155؛ ترکمنی آذر، 1388: 126-127). مجدالدوله و مادرش با سیاست منفعلانه و تن دادن به درخواست‌های رقبا، توانستند حکومت خود در این شهر را حفظ نمایند، اما به مرور قدرت و قلمرو سرزمینی آنها رو به کاستی نهاد و محدود به ری و مناطق اطراف آن شد.

با حل مسائل مربوط به تجاوز و دست اندازی قدرت‌های اطراف به ری، درگیری داخلی و جنگ قدرت در این شهر بالا گرفت؛ مجدالدوله به‌مرور که به سنین بالاتر رسید، سعی نمود از قدرت مادرش کاسته و دست او را از امور کوتاه نماید تا خود به‌تنهایی به حکومت بپردازد. او در اقدامی استقلال‌طلبانه بدون مشورت با مادرش، ابوعلی بن علی قاسم را به‌عنوان وزیر خود انتخاب کرد و مادرش را به قلعه طبرک فرستاد و عده‌ای را به نگهداری او گماشت (397 هـ. ق)؛ اما با همه این تدابیر، سیده خاتون فرار کرده و از بدر بن حسنویه تقاضای کمک کرد. با لشکری که بدر بن حسنویه در اختیار سیده خاتون گذاشت، او به‌راحتی بر مجدالدوله و ابوعلی غلبه کرد و آن‌ها را

به اسارت درآورد. به نظر می‌رسد او به‌عنوان یک زن برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود در حکمرانی، نیاز داشت تا یک مرد هرچند به‌صورت پویشی در قدرت باشد، بنابراین او مجدالدوله را دوباره به قدرت بازگرداند و به نام او اهدافش را پیش برد (میرخواند، 1385، ج 6:3016؛ خواندمیر، 1380، ج 2: 433).

در بحبوحه جنگ قدرت در ری بین مجدالدوله و سیده خاتون، سلطان محمود غزنوی در سال 398 هـ ق نامه‌ای به سیده خاتون فرستاد و درخواست کرد، تابعیت سلطان را پذیرفته و در خطبه و سکه نام او را بیاورد. او تهدید کرده بود که در صورت ردّ این تقاضا، به ری حمله خواهد کرد. این نامه برای سیده خاتون نوشته شده و بیانگر ساختار قدرت در ری می‌باشد؛ مجدالدوله علی‌رغم رسیدن به بزرگسالی، هنوز زیر سایه اقتدار مادرش قرار داشت و قدرت‌های اطراف نیز به‌خوبی از آن آگاه بودند و سیده خاتون را حاکم واقعی شهر می‌شناختند. سیده خاتون با زیرکی با این مضمون به نامه‌ی سلطان محمود جواب داد که: تا شوهرم زنده بود به این فکر می‌کردم که اگر سلطان چنین تقاضایی کند چه تدبیری بیندیشیم ولی حالا که او مرده به این موضوع فکر نمی‌کنم چراکه سلطان باتدبیر است و می‌داند که اگر بر من غلبه یابد هیچ افتخاری برای او نخواهد داشت، زیرا که او بر یک زن غلبه یافته و اگر از من شکست بخورد این ننگ تا قیامت بر او خواهد ماند. اغلب منابع معتقدند، با این جواب سلطان محمود از ترس عواقب رویارویی با یک زن، حمله به ری را تا مرگ سیده خاتون به تعویق انداخت (مستوفی، 1381: 423؛ شبانکاره‌ای، 1376، ج 2: 93؛ عنصرالمعالی، 1386: 146). به نظر می‌رسد دلیل اصلی حمله نکردن سلطان محمود به ری به خاطر دل‌مشغولی او به سیاست شرقی و لشکرکشی به هندوستان بود. سلطان محمود با ارسال نامه فوق‌الذکر قصد داشت، با ارباب و تهدید حکومت ری را به تابعیت خود درآورد و گرنه او در آن مقطع، تصمیمی برای حمله به ری نداشت. وقتی مشاوران سلطان محمود از او علت حمله نکردن به ری را پرسیدند، او جواب داد، با بودن یک زن در رأس حکومت ری، خطری از جانب آن منطقه قلمرو حکومت ما را تهدید نمی‌کند (بیهقی، 270-2536: 269). در این برهه جذابیت شرق در قیاس با غرب برای سلطان محمود به حدی بود که وقتی رعایای تحت امرش در سال 412 هـ ق به خاطر ناامنی دائمی در مسیر حج که زاده اقدامات بویه‌یان در منطقه بود، به او اعتراض کرده و عنوان نمودند که برقراری مسیر حج و تأمین امنیت آن واجب‌تر از جهاد با کفار است، او توجهی به این

خواسته نکرد (ابن جوزی، 1412 ق، ج 15: 145). این درحالی بود که آثار ضعف و سستی قدرت مجدالدوله و مادرش در ری به خوبی آشکار بود و آنها توان لازم برای دفاع از حکومت خود در برابر قدرت‌های محلی را نیز نداشتند. برای نمونه در سال 405 ه ق شمس‌الدوله (برادر مجدالدوله) بر بدر بن حسنویه غلبه یافت و به طرف ری حرکت کرد، در نتیجه مجدالدوله و سیده خاتون که یارای مقاومت در برابر او نداشتند به دماوند گریختند و شمس‌الدوله وارد ری شد. ولی چندی نگذشت که بر اثر شورش سپاهیان ری را رها کرد و از برادر و مادرش خواست که به ری بازگردند (فقیهی، 1375: 297). مقایسه قدرت نظامی سلطان محمود با شمس‌الدوله نشان می‌دهد که موفقیت سلطان غزنوی در ری حتمی بود. آن چیزی که باعث تداوم حکومت مجدالدوله و مادرش در حکومت ری گردید، ضعف رقبا و از طرفی زد و بندهای پیدا و پنهان آنها با عوامل قدرت در منطقه بود.

#### حمله سلطان محمود به ری

با توفیقاتی که سلطان محمود در هند به دست آورد و پیروزی‌های او در برابر قراخانیان، تصرف خوارزم و سرانجام لشکرکشی به ماوراءالنهر، قدرت او در قلمرو وسیعی بی‌رقیب گشت. اکنون زمان آن رسیده بود که به مناطق واقع در غرب قلمرو خود توجه کند. او اهداف خود در غرب جهان اسلام را در جمع درباریان این چنین بیان کرد: «ما نیت آن است که عزیمت عراق و بغداد و حجاز و مصر و شام کنم. اول آن که ممالک عراق در دست مشتی ظالمان دیلمی است و ظلم و جور و تعدی می‌کنند مستخلص کنم. دوم آن که روی خلیفه ببینم و دست او را در امامت قوی گردانم. سوم آن که اگر خدای تعالی خواسته است فریضه حج از گردن بیفکنم، چهارم آن که به حرب قرامطه و بد دینان مصر و شام و مغرب مشغول شوم یا آن طرف را همچون طرف مشرق و هندوستان بگیرم و دین را بگسترانم یا شهادت یابم و دولت جاوید مرا بود. وزرا همه این رأی پسندیدند» (شبانکاره‌ای، 1376، ج 2: 63). سلطان محمود هدف از اجرای این برنامه را گسترش مذهب سنت در برابر قرامطیان و حمایت از خلیفه بیان می‌کرد. او بامهارت خاصی اغراض سیاسی خود را با قالب دینی و مقدس می‌پوشاند تا حمایت نخبگان جامعه و در رأس آن خلیفه را به دست آورد. به نظر می‌رسد در ورای توجیهات ظاهری و مذهبی، توسعه‌طلبی و به دست گرفتن اختیار خلیفه عباسی مستتر بود.

اولین گام اجرایی برای تحقق برنامه فوق، فتح ری بود. این شهر در مسیر شاهراه ارتباطی شرق ایران به غرب و بغداد قرار داشت، بنابراین تسلط بر آن مهم‌ترین گام برای توسعه قلمرو غزنویان در غرب ایران، عراق عجم و عراق عرب بود. همچنین ثروت این شهر، منابع لازم برای این توسعه‌طلبی را در اختیار سلطان محمود قرار می‌داد. یافتن بهانه‌ای معقول برای مداخله در امور آل‌بویه برای سلطان محمود دشوار نبود؛ زیرا اولاً آل‌بویه شیعه‌مذهب بودند و تا زمانی که بغداد در دست آنها بود، خلیفه عباسی به راحتی نمی‌توانست آن کند که می‌خواهد، بنابراین سلطان محمود به‌عنوان حامی مذهب سنت به خود اجازه دخالت در شهر ری را می‌داد. ثانیاً ناتوانی امیران متأخر آل‌بویه در حفظ نظم قلمرو خویش موجب شده بود، حجاجی که از مشرق عازم مکه بودند، ضمن عبور از قلمرو آل‌بویه مورد دستبرد راهزنان قرار بگیرند (فرای، 1380: 154). نارضایتی عمومی از حکومت مجدالدوله نیز شرایط را برای حمله محمود فراهم کرد. ناکامی مجدالدوله و مادرش در برقراری امنیت و مسلط کردن «قرامطه» بر ری، موجب نارضایتی مردم از مجدالدوله شده و حمله محمود خواست مردم بود (بیهقی، 2536: 57). همچنین مرگ سیده خاتون به سال 419 هـ. ق، در ظاهر ترس سلطان محمود از عاقبت نبرد با یک زن را از بین برد. مجدالدوله که همواره زیر سایه مادرش حکمرانی کرده بود، تجربه‌ای در حکومت نداشت. به‌زودی ضعف و سستی او مشخص گردید و عیاشی و خوش‌گذرانی نیز مزیدی بر آشفتگی امور حکومت او گردید و لشکریانش دست به شورش برداشتند. به همین دلیل او در اقدامی نسنجیده از سلطان محمود تقاضای کمک کرد (ابن اثیر، 1371، ج 22: 85؛ ابن خلدون، 1383، ج 3: 621؛ زرین‌کوب، 1392: 245). تسلط بر لشکریان و راضی نگه‌داشتن آنها از مسائل بغرنج نظامی دوره آل‌بویه است، امری که بسیاری از امرای جوان و کم‌تجربه این خاندان ناتوان از آن بودند و زمینه را برای ضعف و سقوط آنها فراهم کرد. با درخواست کمک مجدالدوله از سلطان محمود، شرایط لازم برای فتح این شهر و لشکرکشی به دیگر مناطق ایران برای او فراهم گردید. درخواست کمک مجدالدوله از سلطان محمود، کم‌تجربگی و ناتوانی او در درک واقعیات حکمرانی را نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد او فراموش کرده بود که سامانیان با درخواست کمک از غزنویان به‌مرور حکومت خود در خراسان را به نفع آنها از دست دادند. سلطان محمود در پاسخ به تقاضای مجدالدوله، علی حاجب را در رأس لشکری از نیشابور عازم ری کرد.

علی حاجب زمانی که به نزدیکی ری رسید، مجدالدوله به خیال این که سلطان شخصاً به ری آمده به پیشواز او رفت ولی طبق دستور، دستگیر شد و گزارش این فتح مهم به سلطان ارسال شد (گردیزی، 1384: 275-279). سلطان محمود پس از مدتی خود نیز راهی ری گردید. مردم شهر از او استقبال کردند و از آزار قرامطه به وی شکایت کردند (خلیلی، بی تا 98). بدین ترتیب ری به عنوان کلید تصرف ایران مرکزی و حافظ امنیت قلمرو غزنویان در ایران بدون مقاومت خاصی در سال 420 هـ ق تصرف شد.

### اقدامات سلطان محمود غزنوی در ری

سلطان محمود پس از تصرف ری، مجدالدوله را حاضر کرد و از او پرسید که تابه حال شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری را خوانده‌ای؟ مجدالدوله جواب داد، بله. سلطان دوباره از او سؤال کرد که در آن کتاب‌ها هیچ نوشته‌شده که دو پادشاه در یک مملکت حکم برانند؟ مجدالدوله در جواب گفت: نه. سلطان از او پرسید، چرا از حاکم قدرتمندتر از خودت درخواست کمک کردی؟ (میرخواند، 1385، ج 6: 3016). دلایل مجدالدوله برای درخواست کمک از سلطان محمود مشخص نیست. در این مورد می‌توان چند فرضیه مطرح کرد: 1. جاسوسان سلطان محمود او را به این کار تشویق کردند. 2. بزرگان شهر به دلیل نارضایتی عمومی او را به این کار واداشتند. 3. مجدالدوله امیدوار بود، با حمایت سلطان محمود به اغتشاشات شهر پایان داده و به عنوان حاکم دست‌نشانده در ری به حکمرانی ادامه دهد. تعجب سلطان محمود از تقاضای کمک مجدالدوله و سؤال و جواب طرفین، فرضیه دست داشتن جاسوسان سلطان محمود در این کار را رد می‌کند. بیهقی به نارضایتی از حکومت مجدالدوله به دلیل ناامنی و تسلط قرمطیان اشاره دارد (بیهقی، 2536: 57). همچنین اعیان ری به خاطر نارضایتی از مجدالدوله و دیالمه از سپاه غزنوی استقبال کردند و مدتی بعد وقتی ابوکالیجار فناخسرو بن مجدالدوله به ری حمله کرد. آنها اسلحه به دست گرفته و در دفاع از شهر به کمک غزنویان شتافتند (باسورث، 1385: 82). علی‌رغم این شواهد، با نبود قرائن دیگر نمی‌توان به دست داشتن اعیان شهر ری در فراهم آوردن زمینه تسلط سلطان محمود غزنوی به ری حکم داد. به نظر می‌رسد مجدالدوله در بدبینانه‌ترین حالت امیدوار بود، به‌مانند برخی امرای محلی که با قبول تابعیت سلطان محمود، حکومت خود را به‌صورت دست‌نشانده ادامه دادند، به او نیز چنین اجازه‌ای داده خواهد شد. درخواست سلطان محمود در 398 هـ ق از سیده



خاتون و مجدالدوله برای قبول تابعیت او و نشان دادن آن در خطبه و سکه، این ذهنیت را در مجدالدوله ایجاد کرده بود که این بار نیز سلطان محمود به این سطح از تسلط در ری راضی خواهد شد؛ اما او تفاوت شرایط سال 420 و 398 و تغییر اهداف و نیت سلطان محمود و گرایش وی از شرق به سمت غرب را در نظر نگرفت. سلطان محمود، مجدالدوله را همراه خانواده‌اش به غزنین تبعید نمود، بدین ترتیب، عمر حکومت بویه‌یان در ری پایان یافت.

با تسلط بر ری بخش اول نقشه سلطان محمود برای این شهر محقق شد، اما بهره‌برداری مالی حداکثری از این شهر نیازمند دلایل و توجیحات محکم بود. سلطان محمود لشکرکشی‌های خود به ری، گرگانج و فتوحات در مولتان را با هدف مذهبی و سرکوبی قرامطه توجیه می‌کرد. قرامطی و رافضی بودن دستاویز مهمی برای مصادره اموال و گردآوری ثروت بود. مسئله‌ای که بیش از همه لشکرکشی به ری را توجیه می‌کرد و آن را از یک توسعه‌طلبی جاه‌طلبانه به نبردی مقدس برای دفاع از دین و مذهب راستین ارتقا می‌داد، مبارزه با قرامطیان و رافضیان به‌عنوان دشمنان دین و دستگاه خلافت عباسی بود. در این صورت حتی دستگاه خلافت عباسی مجبور بود در برابر حرکت غزنویان به غرب و نزدیکی به بغداد سکوت اختیار نماید. غزنویان به شیعیان میانه‌رو اجازه دادند تا در قلمرو آنان آزادانه زندگی کنند، مشروط به آن که از هرگونه مداخله در امور سیاسی اجتناب ورزند؛ اما این حکومت با حدتی تمام با غلات شیعه دشمنی می‌ورزید. اسماعیلیان به خاطر رادیکالیسم مذهبی و سیاسی و جاذبه فکری وسیع و اتصال به دستگاه خلافت فاطمی به‌شدت مورد سوءظن بودند. اهداف اسماعیلیان در ایران، قدرت سیاسی و یکپارچگی مذهبی جامعه را تهدید کرده و حکومت غزنوی و دستگاه خلافت عباسی را علیه آنها برانگیخت. سلطان محمود، برای توجیه فتح ری و غارت اموال مخالفان، مجدالدوله و هوادارانش را به قرامطی بودن متهم کرد، اموال آنها را مصادره و گروه کثیری را قتل و عام کرد. گردیزی گزارش مختصری از کشتارهای مذهبی سلطان محمود در ری ارائه می‌کند: «خبر آوردند امیر محمود را که اندر شهر ری و نواحی آن مردمان باطنی مذهب و قرامطه بسیارند. بفرمود تا کسانی را که بدان مذهب متهم بودند، حاضر کردند و سنگریز کردند و بسیار کس را از اهل آن مذهب بکشت و بعضی را بیست و به خراسان فرستاد تا مردن، اندر قلعه‌ها و حبس‌های

او بودند» (گردیزی، 1384: 91)؛ بنابراین صرف متهم بودن به باطنی‌گری باعث کشتار افراد بسیاری در این شهر شد و بهانه خوبی برای حذف مخالفین قدرتمند در شهر فراهم شد. او برای تأیید اقدامات و کشتارهای خود در شهر ری، علما و بزرگان ری را جمع کرد و آن‌ها بر بددینی و رافضی بودن مجدالدوله و یارانش گواهی دادند (مجم‌التواریخ و القصص، 1389: 404؛ ابن جوزی، 1412 ق، ج 15: 196). او بسیاری از بزرگان دیلمی را به جرم باطنی‌گری به دار آویخت و «بهری را در پوست گاو دوخت و به غزنین فرستاد و مقدار پنجاه خروار دفترهای روافض و باطنیان و فلاسفه از سرهای ایشان بیرون آورد و زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن» (مجم‌التواریخ و القصص، 1389: 404). سلطان محمود به‌مانند دیگر فتوحات خود، برای جلب حمایت خلیفه القادری بالله و توجیه اقدامات خود در ری نامه‌ای به خلیفه فرستاد و ضمن متهم کردن مجدالدوله و یارانش به باطنی‌گری، یادآور شد که «این مکان از داعیان باطنیه و بزرگان معتزله و روافض خالی گشت دین سنت پیروز شد و بنده‌ی مخلص به یاری خداوند توانست بر دولتی قدرتمند پیروز شود» (ابن جوزی، 1412 ق، ج 15: 194-196). متهم کردن بزرگان دیلمی ری به رافضی و کشتار آنها، بهانه‌ای برای حذف قدرت و نفوذ سیاسی آنها در ری بود تا حکومت غزنویان به راحتی در این شهر تثبیت گردد و هواداران دیلمیان از ترس اتهام بددینی و کشتار حاصل از آن مجال اعتراض پیدا نکنند و امنیت حکومت غزنوی در این شهر تثبیت گردد. او برای تأیید مشروعیت قدرتش نیازمند حمایت خلیفه عباسی بود، به‌ویژه برای دست زدن به کارهایی نظیر لشکرکشی به ری که روحیه سیاسی مشکوکی داشت. او به خلیفه هدایای هنگفتی می‌داد و او نیز منشور حکومتی به همراه القاب و عناوین جدید برای مشروعیت بخشی به او می‌فرستاد.

همچنین او برای ریشه‌کن کردن اعتقادات شیعی در این شهر و مبارزه با تفکر علمی این گروه و برای نشان دادن خود به‌عنوان مؤمن طریقت سنت، کتب کتابخانه ری را که مضامین شیعی، «بددینی» و باطنی داشتند را آتش زد و بخشی دیگر را به خراسان منتقل کرد (اشپولر، 1349، ج 2: 211). علاوه بر شیعیان، او به تقلید از خلیفه القادر بالله (381-422 هـ. ق) که از دشمنان معتزله بود (ابن جوزی، 1412 ق، ج 15: 125 و 176؛ ابن کثیر دمشقی، 1407 ق، ج 12: 6)، به آزار و اذیت آنان نیز پرداخت و کتاب‌هایی که مضامین فلسفی و اعتزالی و نجوم داشتند را از بین برد (ابن اثیر، 1371،

ج 22: 86). شهر ری در سایه اقدامات صاحب بن عباد وزیر دیلمان دارای یکی از معروف‌ترین کتابخانه‌های آن دوران بود. تعداد کتاب‌های کتابخانه او را بیش از 200 هزار نسخه نیز نوشته‌اند. پوپ کتاب‌های او را معادل مجموع کتابخانه‌های سراسر اروپا در آن دوران می‌داند (پوپ، 1338: 156). به‌درستی معلوم نیست چه تعداد از این کتب توسط سلطان محمود نابود شد، یا به خراسان منتقل گشت؛ اما وجود بقایایی از این کتابخانه تا هجوم مغول در ری (همایون فرخ، 1347، ج 2: 102)، نشان می‌دهد که سلطان محمود نه همه کتاب‌های شهر، بلکه کتب مذهبی و اعتقادی شیعه و فلسفی و نجوم را از بین برد.

در قرن چهارم هجری با تشکیل سلسله‌های آل زیار و آل بویه در ری، تفکر سیاسی جدیدی مبتنی بر استقلال سیاسی و مذهبی از حکومت سنی مذهب بغداد شکل گرفت. بویه‌یان بر اجرای آداب و رسوم شیعی اصرار داشتند و برپایی مراسم عزاداری در سوگ رهبران و ائمه شیعه و بزرگداشت عیدهایی همچون غدیر از اولویت‌های اجتماعی و فرهنگی این سلسله به شمار می‌آمد. در این دوره گروه‌های شیعی از آزادی‌های بسیاری برخوردار شدند که مدت‌ها از آن محروم بودند. این امر برای آنان به‌منزله پایان دوره تقیه بود. شیعیان در سایه این تحول سیاسی به تقویت خود پرداختند و فرصت ابراز عقیده یافتند. مسلم است که این شرایط با واکنش اهل سنت مواجه می‌شد که همواره گروه‌های شیعی را در زمره جریان‌های مخالف مذهبی به شمار می‌آوردند. ری در دوره آل بویه به یکی از حوزه‌های اصلی فرهنگ شیعی دوازده امامی در ایران تبدیل و پذیرای بسیاری از علما، فقها و بزرگان شیعی شد (حموی، 1380، ج 2: 598؛ قزوینی رازی، 1358: 494). علاوه بر شیعیان امامی، این شهر به دلیل مجاورت با کانون‌های فعال اسماعیلی، محملی برای تبلیغات و گسترش عقاید آنها نیز بود. منابع از فعالیت اسماعیلیان در نیمه دوم قرن سوم و چهارم هجری اطلاعاتی به دست می‌دهند (خواجه نظام الملک طوسی، 1364: 252-275؛ دفتری، 1387: 61-62؛ ابن ندیم، 1381: 351-352؛ برنارد لوییس و دیگران، 1386: 131). گزارش سلطان محمود غزنوی نیز مؤید آن است که در زمان او اسماعیلیان در این شهر فعالیت داشتند. کشتار «قرامطه» این شهر در ادامه سیاست کشتار اسماعیلیان به دست سلطان محمود و سیاست خلفای عباسی در مقابله با آن گروه معارض فکری و نظامی دستگاه خلافت عباسی بود، اما او

علاوه بر اسماعیلیان که از آنها با نام باطنی نام می‌برد، معتزله و شیعیان «تندرو» را نیز قتل و عام و تبعید کرد. هم‌عصر با سلطان محمود، خلیفه القادر بالله با حمایت سلطان محمود غزنوی، به تلاش مجددانه‌ای برای احیای مذهب سنت و جماعت اقدام نمود (کرمر، 1375: 106). در اثر نفوذ آل‌بویه بر خلفای عباسی و توسعه‌ی قدرت و نفوذ قرامطه و اسماعیلیان، دستگاه خلافت در انتظار نیروی تازه و مقتدری بود که در مشرق به حمایت از مذهب اهل سنت بپردازد و از این طریق مخالفان دستگاه خلافت را سرکوب کند. در مقابل هم سلطان محمود به دلیل بحران مشروعیت، به‌ناچار سیاست مذهبی و حمایت از دستگاه خلافت را در پیش گرفت (سلیم، 1383: 91-92). القادر بالله برای تقویت بیشتر مذهب سنت و مبارزه با گروه‌های معارض مذهبی، علما و بزرگان را در جلسه‌ای گرد هم آورد و بیانیه‌ای بر ضد اسماعیلیان صادر کرد و از آنها خواست این گروه را بر منابر لعن کنند (جوینی، 1387، ج 3: 761). در میان چند خلیفه‌ای که قبل و بعد از او به خلافت رسیدند در مذهب تسنن از همه سخت‌گیرتر بود و بعد از مأمون (که معتزله را در اوج قرار داد) نخستین کسی بود که هرگرایشی جز تسنن را انحراف می‌دانست؛ بنابراین اقدامات سلطان محمود در زمینه مبارزه با اسماعیلیان به تقلید از خلیفه انجام می‌گرفت و برای افزایش وجهه مذهبی او بود. این اقدامات اگرچه ظاهر دینی داشت، اما در واقع برای تثبیت قدرت دستگاه سلطنت غزنوی و از بین بردن مهم‌ترین رقیب سیاسی و نظامی آن، یعنی اسماعیلیان بود. تجربه مصر ثابت کرده بود که اسماعیلیان توان نظامی و ایدئولوژی لازم را برای تشکیل حکومت در ایران را نیز دارند، بنابراین سلطان محمود در سراسر سلطنت به مبارزه بی‌امان با این رقبا پرداخت.

هدف دیگری که در پشت اغلب لشکرکشی‌های سلطان محمود وجود داشت، به دست آوردن غنائم و ثروت بود. اگرچه در ظاهر او سعی داشت به لشکرکشی‌های خود به مراکز شیعی با ادعای غزا و مبارزه با قرمطیان مشروعیت بخشد، اما در پس ظاهر این اقدامات، او به دنبال به دست آوردن غنائم از مراکز ثروتمند آن روزگار بود. علاوه بر موقعیت سیاسی و جغرافیایی، جایگاه تجاری و اقتصادی ری و ثروت اندوخته شده در خزائن آن مشوق سلطان محمود برای حمله به ری و غارت خزائن آن بود. سلطان محمود خزائن ری را غارت کرد. او در نامه مورد اشاره به خلیفه ارزش غنایمی که به

دست آورده را بالغ بر هشتصدوده هزار دینار برآورد کرده است. همچنین او معتقد است که بزرگان دیلم دوپست هزار دینار به او وقف کردند (ابن جوزی، 1412 ق، ج 15: 196). این رقم آخر باج‌گیری بود. طبق نامه سلطان محمود ارزش مادی فتح ری بالغ بر یک میلیون دینار بود. ابن خلدون این رقم را یک میلیون و پانصد هزار دینار می‌داند (ابن خلدون، 1383، ج 3: 622). صرف نظر از تناقض روایت ابن خلدون با رقم اعلام شده از طرف سلطان محمود و اغراق‌های احتمالی هر دو روایت در اعلام آمار غنایم، اشاره صریح به مبالغ به دست آمده از این شهر، نشانه ارزش مادی فتح ری و بازتاب آن در میان مورخان اعصار بعدی است. ثروت به دست آمده از این طریق نه تنها استمرار سیاست نظامی‌گری سلطان محمود را تضمین می‌کرد، بلکه ارسال بخشی از هدایا به بغداد، سبب حمایت خلفا از این لشکرکشی‌ها می‌شد. وفاداری نیروهای تحت فرمان هم با پرداخت حقوق و بذل و بخشش حفظ می‌شد. ادامه عظمت و حیات باشکوه دربار سلطان محمود نیازمند ثروت هنگفتی بود که بهترین شیوه تأمین آن فتوحات در مناطق آباد و ثروتمند بود و ری در این راستا مقصد خوبی محسوب می‌گردید.

#### مسعود و ادامه اهداف توسعه طلبانه سلطان محمود در مغرب

ری کلید تسلط بر بخش عظیمی از ایران بود. با تصرف ری، این شهر به پایگاه توسعه طلبی غزنویان در ایران تبدیل شد و آنها با بهره‌گیری از موقعیت ویژه نظامی و جغرافیایی آن بر بسیاری از مناطق در غرب، شمال غرب و مناطق مرکزی ایران چیره شدند. سلطان محمود، پس از تصرف ری، در جهت پیشبرد اهدافی که از پیش ترسیم نموده بود؛ نواحی قزوین، ساوه و آوه را تصرف کرد و اقداماتی برای تسلط بر آذربایجان انجام داد؛ اما با شدت یافتن بیماری‌اش، او به ناچار فرزندش مسعود را حاکم ری و مناطق متصرفی و مأمور توسعه قلمرو غزنویان در غرب کرد و خود به غزنه بازگشت (بیهقی، 2536: 227؛ شبانکاره‌ای، 1376، ج 2: 64). سلطان محمود پیش از عزیمت به پایتخت، شاهزاده‌ای دیلمی را به نام مرزبان بن حسن که به وی پناهنده شده بود، مأمور تصرف قلمرو سالار ابراهیم بن مرزبان بن اسماعیل از فرمانروایان آل مسافر آذربایجان کرده بود؛ اما با خروج سلطان محمود از ری و ناکامی مرزبان بن حسن، مسعود با خدعه و نیزنگ قلمرو سالار را تصرف نمود. مسعود همچنین سال 421 اصفهان را از دست علاءالدوله کاکویه خارج کرد. بدین ترتیب در اکثر سرزمین‌های جبال تا حدود ارمنستان

خطبه به نام سلطان محمود خوانده شد (ابن اثیر، 1371، ج 22: 86-87؛ فرای، 1380: 155). پس از تصرف اصفهان، مسعود نیز مهم‌ترین هدف غزنویان از آمدن به ری و مناطق مرکزی ایران را حمله به بغداد عنوان کرد، اما: «قادر بالله نیک بترسید و نامه نوشت به وی که ترا مصلحت نیست مملکت غزنین و خراسان رها کردن و بدین طرف آمدن و اگر ترا حج کردن خاطر است ضبط ممالک و رعایا و عدل و انصاف از حج کردن فاضل‌تر است» (شبانکاره‌ای، 1376، ج 2: 64)؛ اما نه توصیه خلیفه، بلکه رسیدن خبر مرگ سلطان محمود، بغداد را از این خطر حتمی نجات داد (بیهقی، 2536: 227). مسعود برای مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود و نشان دادن رابطه خوب خود با خلیفه، ادعا می‌کند که خود خلیفه از او خواسته بود تا به بغداد حمله کند تا مخالفان خلیفه را از او دور نماید (بیهقی، 2536: 102). حمایت سلطان محمود از دستگاه خلافت، قدرت القادر بالله را در برابر آل بویه و دیگر معارضان افزایش می‌داد. همچنین نزدیک شدن او به مرزهای بغداد می‌توانست از فشار آل بویه نسبت به خلیفه کم کند. خلیفه در این روابط متقابل، سلطان محمود را گزینه مناسبی برای به دست آوردن حیثیت و اعتبار از دست‌رفته خلافت می‌دید و با دادن مشروعیت به اقدامات او و اعتلای عناوین و القاب گوناگون از او حمایت معنوی به عمل آورد و برای مرتفع ساختن مشکلات سیاسی و اقتصادی که بر اثر تسلط آل بویه به وجود آمده بود، نظر خاصی به سلطان محمود می‌داشت (کاهن و کبیر، 1384: 182)؛ اما سلطان محمود به این سطح از روابط قانع نبود و همواره آرزوی تسلط بر بغداد و در اختیار گرفتن خلیفه را در سر می‌پروراند. این جاه‌طلبی بی‌پایان زنگ خطری برای خلیفه بود و او تمایلی برای حضور سلطان محمود در بغداد داشت و از عواقب آن بسیار بیمناک بود. برای نمونه سلطان محمود در سال‌های نخست قدرت‌یابی، در نامه‌ای از خلیفه القادر بالله تقاضا کرد که خطبه و سکه به نام او بخواند و در غیر این صورت بغداد را به وسیله فیل‌هایش نابود می‌کند. خلیفه در جواب به سوره فیل اشاره کرد. سلطان محمود این را به فال نیک نگرفت و از قصد خود منصرف شد (خواندمیر، 1372: 104؛ شیخ بهائی، بی‌تا: 153؛ زیدان، 1389: 201-202)؛ بنابراین مسعود به سفارش و دستور پدرش و بدون اعتنا به مخالفت صریح خلیفه، قصد داشت به بغداد لشکرکشی نماید. تسلط آل بویه شیعه بر خلیفه و ناکامی آنها در تأمین امنیت شرایط خوبی برای سلطان محمود فراهم کرده بود

تا به بهانه حمایت از خلیفه و «قوی کردن دست او در امامت» به بغداد لشکرکشی نماید. حتی اگر خلیفه با این اقدام به صورت علنی مخالفت می‌کرد، سلطان محمود می‌توانست ادعا کند که خلیفه از خود اختیار ندارد و در دست دیالمه اسیر است و عدم موافقت او ظاهری است. سلطان محمود سال‌ها در سایه جهاد با کفار و مبارزه با بددینان مشروعیت بالایی برای خود کسب کرده بود، حال با این بهانه و دور کردن مخالفان خلیفه از وی، در صدد تسلط بر بغداد بود. اگرچه می‌توان سلطان محمود را شمشیر برکشیده خلیفه القادر بر سر مخالفان سیاسی و مذهبی نامید، اما این شمشیر تا جایی پیش رفت که خود خلیفه را نیز تهدید می‌کرد و در صدد تسلط بر آن بود.

سلطان محمود نه تنها مسعود را برای ادامه فتوحات در مغرب به حکومت ری منصوب کرد، بلکه با این کار او را از غزنین دور کرد؛ زیرا به دلیل اختلافی که در اواخر عمر سلطان محمود، بین او و مسعود پیش آمد، او را از ولیعهدی خلع و پسر دیگرش محمد را به ولیعهدی انتخاب کرد. سلطان محمود در این شرایط مسعود را خطری برای حکومت غزنویان در پی مرگ خود می‌دید و احتمال می‌داد مسعود در فکر سلطنت افتاده و باعث شروع جنگ داخلی در قلمرو حکومت غزنویان گردد (فضل‌الله همدانی، 1386: 174؛ شبانکاره‌ای، 1376، ج 2: 64). او با این سیاست در واقع به دنبال تقسیم قلمرو سلطنتی بین فرزندان او بود تا شرق و عنوان شاهی نصیب محمد و مناطق غربی تا هر جا که گشوده شود، نصیب مسعود گردد و او به نمایندگی از برادرش در آن مناطق حکمرانی نماید. مسعود در نامه‌ای به یوسف قدرخان قراخانی از تصمیم پدر در این باب می‌گوید: «در دل کرده بود که ما را به ری ماند و خراسان و تخت ملک نامزد محمد باشد» (بیهقی، 2536: 226). سلطان محمود با گماشتن مسعود به حکومت ری و بخشیدن شرق سلطنت خود به محمد، به دنبال این بود تا مسعود از شهر ری فتوحات در غرب را دنبال کند و با تصرف ممالک جدید از فکر جانشینی بیرون بیاید و به ناچار با برادر به توافق دست یابد (بیهقی، 2536: 103)؛ اما اختلافات او با محمد و عزیمت او به شرق مانع از تحقق این رؤیا شد، در سال‌های سلطنت مسعود همواره از مأموریت ناتمام خود در بغداد، شام و مصر با حسرت یاد می‌کرد (بیهقی، 2536: 295).

## نتیجه گیری

با تحقق برنامه‌های سلطان محمود غزنوی در شرق، او متوجه مرکز و غرب ایران شده و در گام اول شهر ری را به‌عنوان پل ارتباطی شمال به جنوب و شرق به غرب ایران فتح نمود. سلطان محمود غزنوی این شهر را کانون فعالیت باطنی‌ها، رافضی‌ها و معتزلیان معرفی کرد. در نتیجه به کشتار دیلمیان و مخالفان حکومت خود در این شهر دست زد و با این حربه امنیت ری را به‌عنوان پایگاه توسعه قلمرو غزنوی در ایران تضمین کرد. توسعه دستگاه نظامی غزنوی و ادامه حیات آن وابسته به ثروتی بود که اغلب از طریق فتوحات به دست می‌آمد. با غارت ری ثروت هنگفتی به دست سلطان محمود افتاد و تأکیدی که بر میزان این غنایم دارد، در واقع نشان می‌دهد، فتح ری از نظر اقتصادی برای او اهمیت ویژه‌ای داشت و می‌توانست هزینه اهداف بلند پروازانه خود را از این طریق تأمین نماید. تصرف ری از دیدگاه سلطان محمود نه یک هدف، بلکه وسیله و آغازی برای توسعه فتوحات در غرب قلمرو غزنوی بود، موقعیت نظامی و جغرافیایی ویژه ری این امکان را برای غزنویان فراهم کرد تا به راحتی بر تمام جبال و مناطق غربی ایران مسلط گردند. سلطان محمود از سال‌های آغازین حکمرانی در اندیشه تسلط بر بغداد بود، با فتح ری او یک گام به این هدف نزدیک شد. تسلط آل‌بویه شیعه مذهب بر خلیفه عباسی و ناکارآمدی حکومت دیلمان در تأمین امنیت مسیر حج و مبارزه با کفار روم و باطنیان مصر، بهانه‌های خوبی برای تصرف بغداد، حتی باوجود مخالفت خلیفه بود. سلطان محمود قصد داشت با فتح این مناطق و واگذاری آن به مسعود، او را از پایگاه اصلی حکومت غزنویان دور نموده و به‌نوعی قلمرو خود را بین دو فرزندش محمد و مسعود تقسیم نماید. مسعود با تصرف اصفهان و زمینه‌چینی برای لشکرکشی به بغداد، گام بلندی برای تحقق اهداف فوق برداشت؛ اما مرگ سلطان محمود غزنوی و بازگشت مسعود به غزنه، حکومت غزنویان را در ایران مرکزی محدود نمود و خط بطلانی بر همه آرزوهای سلطان محمود کشید.



## منابع

- ابن أثير، عزالدین. (1371). الكامل، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (1412 ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل، محمد. (1345). صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، عبدالله. (1371). مسالك و ممالک، ترجمه سعید خاکرند، تهران: میراث ملل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (1383). تاریخ العبر. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر. (1407 ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (1381). الفهرست. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر.
- اشپولر، برتولد. (1349). ایران در قرون نخستین اسلامی. ترجمه جواد فلاطوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (1368). ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن عبدالله تستری. به اهتمام ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.
- باسورث، ادmond کلیفورد. (1385). غزنویان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- برنارد لویس و دیگران. (1386). اسماعیلیان. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: مولی.
- بیهقی، ابوالفضل. (2536). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- پوپ، آرتور اپهام. (1338). شاهکارهای هنر ایران. اقتباس و نگارش پرویز ناتل خانلری. تهران: صفی علیشاه و فرانکلین.
- ترکمنی آذر، پروین. (1388). دیلمیان در گستره‌ی تاریخ ایران (حکومت‌های محلی آل زیار، آل بویه). تهران: سمت.
- جوزجانی، منهج‌سراج. (1389). طبقات ناصری. تصحیح عبدالحسین حبیبی. تهران: اساطیر.
- جوینی، علاءالدین عطاملک. (1387). تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. تهران: هرمس.
- حموی، یاقوت. (1380). معجم البلدان. ترجمه علینقی منزوی. تهران: سازمان میراث فرهنگی.

- خلیلی، خلیل الله (بی تا). (-) سلطنت غزنویان. کابل: امیری.
- خواجه نظام الملک طوسی. (1364). سیاست نامه. به کوشش جعفر شعار. تهران: سپهر.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام الدین. (1372). مآثر الملوک. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: رسا.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همام الدین. (1380). حبیب السیر. با مقدمه‌ی جلال‌الدین همایی و زیر نظر دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- دفتری، فرهاد. (1387). مختصری در تاریخ اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: نشر و پژوهش فروزان.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. (1386). جامع التواریخ. تصحیح و تحشیه‌ی محمد روشن. تهران: میراث مکتوب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (1392). تاریخ مردم ایران. تهران: امیرکبیر.
- زیدان، جرجی. (1389). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
- سلیم، غلامرضا. (1383). محمود غزنوی سرآغاز واپس‌گرایی در ایران. تهران: بلخ.
- شبانکاره‌ای، علی بن محمد. (1376). مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- شیخ بهائی، بهاء‌الدین محمد بن حسین (بی تا). (-). کشکول. ترجمه علی اکبر میرزایی. تهران: مدرسه آصفیه.
- عتبی، محمدبن عبدالجبار. (1374). ترجمه‌ی تاریخ یمینی (ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی). تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر زیاری. (1386). قابوس‌نامه. به اهتمام غلامحسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد نلسون. (1380). تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (پژوهش دانشگاه کمبریج). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- فقیه‌ی، علی‌اصغر. (1375). آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردمان آن عصر. گیلان: صبا.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل. (1358). کتاب‌النقض. تصحیح سیدجلال‌الدین محدث ارموی. تهران: انجمن آثار ملی.

- کرمر، جونل. (1375). احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلود کاهن و م. کبیر. (1384). بویه‌یان. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. تهران: مولی.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی ابن بن ضحاک بن محمود. (1384). زین الاخبار. به اهتمام دکتر رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لسترنج، جی. (1337). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مجمل التواریخ و القصص. (1389). تصحیح و تحشیه ی ملک الشعراى بهار. تهران: اساطیر.
- مستوفی، حمدالله. (1381). تاریخ گزیده. به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد. (1361). احسن التقاسیم فی المعرفه الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: کاویان.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود. (1385). تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا والملوک الخلفا. به تصحیح و تحشیه ی جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- همایون فرخ، رکن‌الدین. (1347). کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- یعقوبی، احمد ابن واضح. (1347). البلدان. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

